احصائیه جنگی دوساله آلمان

قبل که بهمّت دو سه نفر از ایرانیان مقیمین پارس یک روزنامهء فارسی‏ ماهیانه باسم«ایرانشهر»در پاریس منطبع میشد مرحوم اشرف‏زاده‏ محرّر عمدهء آن روزنامه بود ولی بدون امضا.

بعد از ظهور جنگ عمومی مرحوم اشرف‏زاده هنوز در پاریس‏ اقامت داشت و همواره از اعماق دل آرزو میکرد که کی میشود از آن‏ زنجیر آهنین یعنی محوّطهء استحکامات پاریس که از تمام اخبار و اوضاع عالم‏ سکنهء پاریس را محجوب و مانند مرغ در قفس محبوس کرده بود بیرون‏ جهیده بآزادی پر و بالی بزند و اگر با تیغ و تفنگ نشده لا اقلّ با زبان و قلم‏ بر ضدّ دو دشمن عنود ایران روس و انگلیس بقدر مقدور خود اشتراکی‏ در این جنگ عالمگیر بنماید.این بود که بمجرّد پیدا شدن اوّلین فرصت‏ در 18 ربیع الأوّل 1333 از پاریس بلوزان(سویس)حرکت کرده‏ و در اوایل جمادی الآخر با جمعی از دوستان هم‏مشرب از راه اسلامبول‏ و حلب بطرف بغداد عازم گردید.و قصدش این بود که از آنجا بشیراز برود ولی بواسطهء اغتشاش راه مابین خانقین و کرمانشاه مدّتی مجبور باقامت‏ در بغداد گردید.و پس از آنکه راه بالنّسبه امن شد با رفقا بکرمانشاه‏ رفت و از کرمانشاه سواره بطرف کنگاور حرکت کردند که از آنجا بسلطان آباد و کاشان و اصفهان و شیراز بروند.

در 20 رمضان 1333 در یک فرسخی صحنه نزدیک کرمانشاه در اوایل تاریکی شب از پای کوهی که در سر راه ایشان بوده غفلة شلیکی‏ بلند میشود بعد معلوم میشود که قریب سی نفر از قطّاع الطّریق در کمین‏ بوده‏اند.رفقایش فرار کرده بصحنه مراجعت میکنند ولی مرحوم‏ اشرف‏زاده میزند بسینهء کوه.اشرار او را تعاقب کرده و چند تیر تفنگ‏ بطرف او خالی میکنند و آن جوان ناکام را از پا در میآورند و تمام آنچه‏ داشته از اسباب و کتاب و نقد و اسب و اسناد و نوشتجات بغارت میبرند. و بنا بتحقیقات بعد معلوم شد که آن جماعت از طایفهء آل قباد بوده‏اند و آل‏ قباد شعبه ایست از ایل کاکاوند که مرکز اقامتشان در حوالی هرسین از ایالت لرستان است.و بعضی گویند که آن جماعت محرّک داشته‏اند یعنی قتل‏ مرحوم اشرف‏زاده جنایت سیاسی بوده است.در هر صورت فردای‏ آن روز نعش آن مرحوم را با کمال احترام بکرمانشاه آوردند ومردم شهر استقبال شایانی نمودند.و در سر قبر آقا در اطاقی امانت گذاردند سپس در همانجا بخاک سپردند افاض اللّه علیه شآبیب الغفران.

مرحوم اشرف‏زاده تقریبا سی سال داشت یعنی در بحبوحهء شباب‏ و عنفوان جوانی با هزاران آمال و امانی این حیات فانی را گذاشت و گذشت‏ و ظاهرا یک پسری دو سه ساله از او باقی است که روی او را هم هیچ‏ ندیده بوده چه فقط دو سه ماه بعد از عروسی مجبور شده بوده که زن‏ و خانه و اهل و وطن را گذاشته بقیّهء عمر خود را که مانند مدّت گل کوتاه‏ بود در غربت شهر بشهر و دیار بدیار سرگردان و بی‏سامان بسر ببرد.

علیک سلام اللّه وقفا فانّنی‏ رأیت الکریم الحرّ لیس له عمر

نشان صلیب آهن‏ بماژور محمّد تقی خان

ماژور محمّد تقی خان از اجلّهء صاحب‏منصبان ژاندارمری ایران‏ اصلا از اهالی آذربایجان است.بدرستکاری فوق العاده و شجاعت و تحقیر مرگ و عزم و پردلی معروف است و اعمال او روزبروز مصدّق اقوال‏ مردم است در حقّ او.در زدوخوردهای ماه محرّم و صفر 1334 که بین قزّاقهای روس و ژاندارمهای ایرانی در نواحی بین همدان و قزوین‏ و مخصوصا در آه واقع شد خیلی اظهار شجاعت و رشادت نمود.قبل از آن نیز وقتی که در همان بود خیلی طرف اطمینان و پشت گرمی ملّتیان‏ بود.پس از سقوط همدان و قبل از ورود بکرمانشاه چندین بار با روسها طرف شد و در هر موقع ابراز رشادت و عزم نمود.بعد از سقوط کرمانشاه بدون هیچگونه یأس و دلسردی دست از کار خود برنداشت. و چون ماژور ارهارت‏1آلمان بریاست کلّ ژاندارمری که در آن زمان‏ در قصر شیرین بود منصوب گردید ماژور محمّد تقیخان را بنیابت خود برگزید و او هم با کمک دو سه نفر دیگر از صاحب‏منصبان ایرانی که با کفایت‏ترین آنها سلطان اکبر میرزا و سلطان حبیب اللّه خان شیبانی بودند بجمع‏آوری و ادارهء ژاندارمهای متفرّق شده پرداخت و از عهدهء این کار سخت بخوبی درآمد.در موقعی که روسها از کرمانشاه گذشته بطرف‏ کرند و میان طاق و قصر شیرین آمدند ماژور محمّد تقیخان با وجود آنکه‏ قوای او چندین بار کمتر از قوای روسها بود چندان پافشاری نمود که‏ قوای عثمانی که در تحت فرماندهی شوکت بیک بودند توانستند بدون‏ هیچگونه آسیبی بطرف خانقین عقب بنشینند.شوکت بیک در تلگرافات‏ خود بخلیل پاشا سردار کلّ قشون عثمانی در عراق بطور تفصیل ذکر خدمات ماژور محمّد تقی خان را کرده و از او تمجید زیاد نموده‏ است.در این موقع در ازای خدمات شایان او از طرف«اتا ماژور» آلمانی نشان صلیب آهن بوی اعطا شده است.پس از آنهم بی‏شک در هزیمت دادن روسها و استرداد کرمانشاه خدماتی بروز داده ولی هنوز تفصیل آن واقعات نرسیده است.

احصائیّهء جنگی دو سالهء آلمان

بمناسبت تمام شدن سال دوّم جنگ در غرّهء ماه شوّال جاری(1 اوت‏ 1916)دولت آلمان جداول ذیل را در خصوص حاصل جنگ دو ساله‏ از حیث اسرا و غنایم و اراضی متصرّفه بطور رسمی نشر کرده است: 1-دول مرکزی متّحده در خاک اروپا امروز اراضی ذیل را از خاک دشمنان خود در تحت تصرّف دارند:

در بلژیک...745 فرسنگ مربع

در فراسیس...540 فرسنگ مربع

در روسیّه...200،7 فرسنگ مربع

در سربستان...250،2 فرسنگ مربع

در کوه سیاه...360 فرسنگ مربع

مجموع...095،11 فرسنگ مربّع

اراضی متصرّفهء دشمنان آلمان

در الزاس...27 فرسنگ مربع

در گالیسی و بوکووین...540 فرسنگ مربع

مجموع...567 فرسنگ مربع

در آخر سال اوّل جنگ اعداد فوق عبارت بود از 650،4 فرسنگ‏ مربّع در دست متّحدین در مقابل 280 فرسنگ مربع در دست متّفقین. 2-مجموع کلیّهء اسرای جنگی در آخر سال دوّم جنگ:

در آلمان...794،663،1 نفر

در اطریش-هنگری...489،942 نفر

در بلغار تقریبا...000،38 نفر

در عثمانی تقریبا...000،14 نفر

مجموع...283،658،2 نفر

در آخر سال اوّل جنگ مجموع اسرا در آلمان و اطریش-هنگری‏ 400،695،1 نفر بود.

حالیّه در آلمان 019،9 صاحب‏منصب و 872،202،1 سرباز روسی اسیر در اطریش-هنگری 242،4صاحب‏منصب و 324،777 سرباز روسی اسیر در بلغار و عثمانی 33 صاحب‏منصب و 435،1 سرباز روسی اسیر موجود است.

عدّهء اسرای مختلفه در آلمان از قرار ذیل است.

فرانسوی...947،5 صاحب‏منصب و 731،348 سرباز

روسی...019،9 صاحب‏منصب و 872،202،1 سرباز

بلژیکی...656 صاحب‏منصب و 752،41 سرباز

انگلیسی...947 صاحب‏منصب و 956،29 سرباز

سربی...صاحب‏منصب و 914،23 سرباز

مجموع...569،16 صاحب‏منصب و 225،647،1 سرباز

3-غنایم ذیل تا بحال بدست آلمانها افتاده است:

036،11 توپ

038،748،4 گلولهء توپ

096،9 عرابهء ذخیره و غیره

132،556،1 تفنگ

460،4 رولور و طپانچه

450،3 توپ مسلسل(میترایوز)

باید این نکته را در نظر داشت که اعداد فوق فقط عبارت از غنائمی‏ است.که داخل در خاک آلمان شده است.والاّ مقدار کثیری از غنایم‏ جنگی که قشون آلمان بعد از بدست آوردن فورا بر ضدّ خود دشمن‏ استعمال کرده‏اند بهیچوجه داخل در جدول فوق نیست و عدّهء آنها را ولو بطور تقریب بالفعل نمیتوان معیّن نمود.

4-از روی احصائیهء اخیر در باب پرستاری و معالجهء سربازان‏ آلمانی در مریضخانهای داخلهء مملکت معلوم میشود که در صدی 2،90 از آنها بکلّی معالجه شده و دوباره قابل خدمت نظامی میشوندو فقط صدی‏ 3،8 از کار میافتند و صدی 3،1 میمیرند.بواسطهء اقدامات جدّی و تدابیر کاملهء حفظ الصّحهء و مخصوصا بواسطهء انواع تلقیحات(آبله‏کوبی) انتشار تمام امراض عامهء مسریه را در اردوها باقلّ درجات ممکنه‏ رسانیده‏اند و تاکنون ندرة این قبیل امراض در قشون آلمان دیده شده‏ و اعمال نظامی هیچوقت بواسطهء آنها مختلّ نگردیده است.

دار زدن‏ سیر رجر کزمنت

روز سوّم شوّال 1334 تلگراف روتر از لندن خبر داد که ساعت نه‏ فرنگی صبح سیر رجر کزمنت‏1اعدام گردید.این خبر مختصر گنگ‏ باعث و لولهء شدیدی در تمام ممالک گردید و اغلب جراید اروپا و امریکا (باستثنای جراید متفقین بالطّبیعه)«پروتست»های سخت بر دولت‏ انگلیس«حامی آزادی و استقلال ملل ضعیفه»نمودند و خدا خواست که‏ پردهء ضخیم حیله و تزویر و دوروئی و ریاکاری و نفاق دولت انگلیس که‏ از ابتدای این جنگ بکرّات دریده شده بود بکلّی پاره گردد و کوس‏ رسوائی او بر سر هر بازار زده شود.

سیر رجر کزمنت یکی از اعیان ایرلاند و از مشاهیر وطن‏پرستان‏ آن ملت نجیب و از طرف دولت انگلیس ملقّب بلقب«سیر»و دارای نشان‏ «حمّام»بود.قریب مدّت بیست سال شاغل مناصب عالیهء سیاسی و از جانب دولت انگلیس سمت نمایندگی در ممالک مختلفه و مخصوصا در افریقای‏ جنوبی و کونگو و امریکای جنوبی داشته است و در هر جا که بوده و هر وظیفه که داشته دقیقهء از کوشش در راه خدمت بوطن خود ایرلاند کوتاهی نمی‏نمود.در 1913 از مشاغل سیاسی خود بکلّی کناره کشید و دولت انگلیس سالی 000،10 فرانک حقّ«تقاعد»برای او برقرار نمود.در ابتدای این جنگ از این حق چشم پوشیده ببرلین آمد و در آنجا خیلی تلاش کرد تا بالأخره اقناع شد که آزادی و استقلال ایرلاند منظور خواهد گردید.این فقره باعث طوفان عظیم طعن و تنقید در دوایر و جراید انگلیس شد.مشارالیه بعد از آن بکریستیانیا(پایتخت نروژ) رفته در آنجا اقامت گزید.